

واکاوی مؤلفه‌های تعلیم در تبیین آموزه‌های وحی در سیره رضوی

عاطفه زرسازان^۱

دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۴

پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۳۰

چکیده

در جامعه دینی توجه به امر تعلیم و آموزش مفاهیم دینی جایگاه محوری دارد. چرا که تعلیم و تعلم آیات الهی ابزاری برای رسیدن انسان به سعادت است. از آن‌جاکه به اعتقاد شیعه، ائمه اطهار^(ع) منزلت ویژه‌ای در تفسیر معارف الهی دارند، این پژوهش در پاسخ به پرسش مهم‌ترین شیوه‌های تعلیم و تبیین مفاهیم دینی در سیره رضوی، به معرفی دو دسته مؤلفه پرداخته است. مؤلفه‌های مستقیم که متعلم با قصد قبلی برای یادگیری حاضر می‌شود؛ روش‌هایی چون پرسش و پاسخ، مناظره، جدل، خطابه و موعظه و مؤلفه‌های غیر مستقیم که معلم بدون آن که مستقیم متعلمان را مورد خطاب قرار دهد، این آموزش را به‌طور غیر مستقیم انجام می‌دهد مانند نمایش، مثال، قصه و مقایسه؛ البته نوع استفاده امام‌رضا^(ع) از این روش‌ها طبیعتاً متناسب با روحیه افراد و شرایط زمانی و مکانی بوده است. این روش‌ها می‌تواند الگویی برای تدوین سند چگونگی تعلیم و آموزش معارف الهی در میان معلمان ادیان و مذاهب باشد.

کلید واژه‌ها:

امام‌رضا^(ع)، تفسیر قرآن، روش‌های تعلیم، آموزش.

❖ مقدمه

یکی از مسائل مهم برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی توجه به موضوع تعلیم و تعلم و تبیین مفاهیم دینی است زیرا دانشی که پیامبر^(ص) و ائمه اطهار^(ع) وظیفه تعلیم آن را به عهده دارند؛ در یک جمله شناخت قانون زندگی بر اساس شناخت دقیق انسان است که قرآن کریم از این دانش به کتاب و حکمت تعبیر و در چند مرتبه آن را فلسفه بعثت معرفی می‌کند (نک: البقره، ۱۵۱، الجمعة، ۲). در واقع ایشان به انسان‌ها آموزش می‌دهند یاد بگیرند تا بهتر و سالم‌تر زندگی کنند و به رضایتی که نام دیگر آن سعادت است، برسند. به تعبیر دیگر قرآن برای هدایت بشر به جانب رشد و راهنمایی به طریق اقوم بر قلب محمد^(ص) پیغمبر خاتم نازل شده است و تردیدی نیست که یگانه منبع سرشار معارف متعالی اسلام و مبانی احکام شریعت است و هر که بخواهد بر تعالیم حکیمانه اسلام دست یابد، باید ریشه آن را در قرآن ردیابی کند. اما از آن‌جاکه قرآن برای عرضه قوانین کلی و اولیه نازل شده، از این‌رو به اختصار سخن گفته است که این خود موجب ابهام می‌شود. علاوه بر این، گاه در قرآن الفاظ غریب و ناآشنایی آمده که هر چند در اوج قله فصاحت است اما چنان چه توضیح داده نشود، فهم آن برای عامه مردم دشوار است. گاهی به منظور پند و عبرت انسان‌ها به قصص امم گذشته و زمانی به عادات و رسوم جاهلی معاصر نزول قرآن اشاراتی رفته است که بدون اطلاع از آن‌ها، فهم معانی آیات مربوط، ممکن نخواهد بود. بنابراین پیامبر اکرم^(ص) افزون بر تبلیغ، وظیفه خود می‌دانست که در رفع ابهام یا توضیح و بسط آن چه قرآن به اجمال سخن گفته با بیانی روشن حق مطلب را ادا کند (نک: النحل، ۴۴). ائمه اطهار^(ع) نیز با رسالتی که برای هدایت بشر داشته‌اند از جانب خداوند برانگیخته شدند تا با الهام از منبع وحی به تربیت و تکمیل انسان‌ها مبادرت ورزند. اینان در قرآن کریم به‌عنوان «اسوه» و «امام» معرفی شده‌اند، آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا: و آنان را پیشوایانی قرار دادیم

که به فرمان ما هدایت می‌کردند» (الانبیاء، ۷۳؛ رک: حویزی ۱۴۱۵ق، ۳: ۴۴۰). افزون بر آن، حق مرجعیت علمی ایشان با عنوان «أَهْلَ الذِّكْرِ» در آیه شریفه «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: اگر خود نمی‌دانید، از اهل کتاب بپرسید» (النحل، ۴۳) نشان داده شده است به همین سبب خداوند صلاحیت تام اهل بیت^(ع) را در تبیین آموزه‌های دین و رفع شبهات، بیان می‌دارد (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۱۰-۲۱۲) زیرا آنان الگوی انسان کامل و امام برای دیگر انسان‌ها هستند و به این دلیل باید نسخه برتر و نمونه اکمل و مصون از خطا و انحراف باشند تا رهبری جامعه بر قامت آنان راست آید و این جز در سایه تربیت ویژه الهی میسر نخواهد بود.

دوران امامت امام رضا^(ع)، فرهنگ و معارف شیعی به شکل گسترده‌ای در میان شیعه تبیین شده بود و انحرافات جزئی تأثیری در اصل تشیع نداشت چرا که از زمان امام باقر^(ع) به بعد و نیز توسط امام صادق^(ع) و امام کاظم^(ع) شمار فراوانی از شیعیان چنان پرورش یافتند که هر یک استوانه‌ای در فقه و کلام شیعی به حساب می‌آمدند و منحرفان از افراد ضعیف النفسی بودند که جز در شرایط خاصی زمینه رشد نداشتند (جعفریان ۱۳۸۳: ۴۳۰). از سوی دیگر طبیعت علم دوستی اسلام سبب شد به موازات پیشرفت‌های سیاسی و عقیدتی در کشورهای مختلف جهان، علوم و دانش‌های آن کشورها به محیط جامعه اسلامی راه یابد و کتاب‌های علمی دیگران از یونان تا مصر و از هند تا ایران و روم به زبان عربی که زبان جامعه اسلامی بود ترجمه شود (قیومی، ۱۳۷۳: ۲۹). همچنین وضعیت خاص خلافت عباسیان و وجود اختلاف‌های شدید داخلی، نشستن مأمون بر مسند خلافت با نگرشی متفاوت به علویان، گرایش وی به مذهب اعتزال از جمله آثار این عرصه استثنایی به‌شمار می‌رود. از این‌رو دوران امامت امام هشتم^(ع) به سبب ویژگی‌هایی که داشت به عصر طلایی معروف شد (قرشی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۱). به همین سبب یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پارادایم فکری و فرهنگی عصر رضوی را می‌توان

آزادی نسبی اندیشه و بیان دانست که حضور عالمان غیر مسلمان و بروز اندیشه‌های گوناگون در قالب مباحثات و مناظرات آزادانه از لوازم مهم این پدیده تلقی می‌شود. از این رو آن حضرت که دانش خود را از اجداد بزرگوارش به ارث برده بود و سرچشمه جوشانی از علم در سینه داشت، افزون بر تعلیم معارف و حیانی در مباحث اعتقادی نیز به پاسخ‌گویی به شبهات و انحرافات فکری و عقیدتی پرداخت. پس با عنایت به اهمیت روش‌شناسی معصومان^(ع) در امر آموزش و از آن‌جا که دوران پرحادثه امامت حضرت رضا^(ع) دارای ویژگی‌های منحصر به فردی به لحاظ اثرگذاری آن امام^(ع) در سرنوشت مذهب علوی است، از جوانب و زوایای گوناگون قابل توجه است. به همین منظور این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین شیوه‌های تعلیم و تبیین مفاهیم دینی در سیره رضوی کدام است؟ امام رضا^(ع) در کدام زمان‌ها از این شیوه‌ها بهره می‌جسته است؟ چرا که بررسی این روش‌ها می‌تواند الگویی مناسب فراروی معلمان و محققان عرصه‌های علمی و فرهنگی باشد.

در خصوص نوآوری و پیشینه این تحقیق باید متذکر شد، با عنایت به ابعاد وسیع و متنوع شخصیت امام رضا^(ع) این موضوع تاکنون به صورت مستقل و تطبیقی و با سؤالات مذکور مورد مطالعه قرار نگرفته است. آن چه از مطالعه کتب سیره در این باب برمی‌آید نوعاً نقل بدون تحلیل وقایع است و کمتر از تحلیل رفتارها سخن به میان آمده است. برخی دیگر نیز درباره ابعاد دیگر سیره رضوی بررسی شده‌اند؛ بنابراین این جستار که به شیوه توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر درآمده است با مراجعه به سیره رضوی پس از گردآوری اطلاعات و داده‌ها به اقتضای موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و سنی استخراج و عناوینی برای آن انتخاب شد. این پژوهش، مؤلفه‌های روش امام رضا^(ع) در امر تعلیم را به دو دسته مستقیم و غیر مستقیم تقسیم می‌کند. منظور از روش‌های مستقیم، روش‌هایی است که عموماً کلامی بوده و متعلم با قصد قبلی برای یادگیری

حاضر می‌شود. بنابراین آگاهانه بودن یادگیری در این گونه روش‌ها از ویژگی برجسته آن به‌شمار می‌رود. یکی دیگر از خصیصه‌های مثبت این روش، این است که مواد تعلیمی و مقاصد مورد آموزش به شکل روشن و مشخص عرضه می‌شود به طوری که بر خلاف روش‌های غیر مستقیم، احتمال تأویل غیر منطبق با واقع کمتر وجود دارد. این روش خود به دو دسته فعال و غیر فعال تقسیم می‌شود (برومند، ۱۳۸۰: ۸۳).

۱- روش مستقیم فعال

در این روش معلم نقش مدیر و گرداننده را به عهده می‌گیرد. وظیفه معلم هدایت و راهنمایی متعلمان است. او فعالیت آن‌ها را به سمتی هدایت می‌کند که ذهن فراگیران از حالت انبار موقتی محفوظات به ذهن فعال جست و جو گر تبدیل شود. از اقسام این روش می‌توان به پرسش و پاسخ، مناظره و مجادله اشاره کرد که هر یک به نوعی گفت و گو محسوب می‌شود.

۱-۱ پرسش و پاسخ

سؤال و جواب از روش‌هایی است که معصومان در آموزش احکام و معارف دینی از آن بهره می‌بردند. آیات قرآن که الفاظ «یَسْئَلُونَكَ» (نک: البقره، ۱۸۹)، «یَسْتَفْتُونَكَ» (نک: النساء، ۱۲۷) و «یَسْتَبْشِرُونَكَ» (نک: یونس، ۵۳) در آن‌ها به کار رفته ناظر بر این موضوع است. با توجه به موقعیت زمانی امام رضا^(ع) امکان گفت و گو و تعامل حضرت نسبت به ائمه بعد از ایشان بیشتر بوده است. ابن شهر آشوب آورده است «هنگامی که مردم در امر امامت امام رضا^(ع) اختلاف کردند از مسائلی که از آن حضرت سؤال شد و ایشان پاسخ دادند ۱۸ هزار مسئله جمع‌آوری گشت» (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴: ۳۵۰). پر واضح است، به رسمیت شناختن حق سؤال برای مخاطب، از لوازم آزادی فکر و بیان به‌شمار می‌آید. پژوهش در تاریخ و سیره رضوی بر پای‌بندی عملی حضرت رضا^(ع) به لوازم خطیر و حساس این نوع آزادی

صححه می‌گذارد؛ این همراهی را می‌توان در روایتی یافت که امام به یکی از یارانش فرمود: تمام کسانی را که در جلسه محمد بن فضل حاضر بودند و بقیه شیعیان ما را دعوت کن. جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت یهودی را نیز فراخوان و از آنان بخواه که در جلسه هر چه می‌خواهند از من بپرسند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹: ۷۲).

در این روش گاهی شخص در ابتدا پرسش و اشکالی را درباره موضوعی مطرح می‌کند و پاسخ آن را از معصوم دریافت می‌دارد. در این باره امام رضا^(ع) بارها اطلاعات و معارف وسیعی را هنگام پاسخ به پرسش‌گران ظاهر می‌کردند چنان که ابراهیم بن ابی محمود گوید: از حضرت رضا^(ع) درباره آیه: «وَتَرْكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ: آن‌ها را درحالی‌که هیچ نمی‌بینند در ظلمات رها می‌کند» (البقره، ۱۷) سؤال کردم، حضرت فرمودند: بر عکس مخلوقات که می‌توان درباره آن‌ها الفاظ رها کردن و ترک کردن را به کار برد، نمی‌توان با این الفاظ خداوند را وصف کرد. بلکه خدا وقتی می‌داند که آن‌ها از کفر و ضلالت دست برنمی‌دارند، لطف و کمک خویش را از آن‌ها دریغ می‌دارد و آن‌ها را به حال خودشان رها می‌کند که هر کاری بخواهند انجام دهند (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۸). در برخی موارد نیز امام^(ع) خود آغاز کننده سؤال هستند. امام رضا^(ع) در تفسیر آیه شریفه «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ: صورت‌هایی در آن روز بَشَّاش و درخشان بوده، به پروردگارش می‌نگرد» (القیامه، ۲۳ و ۲۲) که مورد استدلال اهل حدیث بود، می‌فرماید: یعنی این صورت‌ها درخشان بوده و منتظر ثواب پروردگارش است (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۲۸) و آیه «فَأَصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ: به نیکی گذشت کن» (الحجر، ۸۵) را عفو بدون عتاب بیان کردند (همان، ۱۳۷۹: ۳۷۳) و در مورد آیه «هُوَ الَّذِي يَرِيكُمْ الْبُرُوقَ خَوْفًا وَطَمَعًا: او کسی است که برق را به شما نشان می‌دهد که هم می‌ترسید و هم امیدوارید» (الرعد، ۱۲) فرمودند: یعنی مسافر می‌ترسد و مقیم امید دارد (همان، ۳۷۴). علاوه بر مطالبی که ذکرش گذشت، از بررسی سیره امام^(ع) در استفاده از این روش نکاتی به چشم می‌خورد که به آن اشاره می‌شود:

الف- امام‌رضا^(ع) هنگام ارائه پاسخ به سؤالات سطح فهم مخاطب را در نظر می‌گرفتند زیرا ارزیابی و سنجش مخاطب، به معنای شناخت دریافت کننده و گیرنده پیام یکی از عناصر مهم و تعیین کننده در عرصه تعلیم مفاهیم دینی است. توجه به این نکته که چه چیز را، برای چه کسی، در چه زمانی، به چه میزان و با چه هدفی در اختیار مخاطبان بگذاریم از اصول مهم در عرصه تبلیغ و آموزش مفاهیم دینی است. آن حضرت وظیفه خویش را تکلم به میزان عقول مخاطبان می‌دانست و با درک صحیح از تفاوت استعداد و توان وجودی انسان‌ها گاهی بدون ورود به مباحث پیچیده علمی و تعرض به ظرافت‌های فنی و تخصصی به پاسخ گویی مشکلات و معضلات فکری و عقیدتی آنان می‌پرداخت. چنان که احمد بن محمد می‌گوید به امام‌رضا^(ع) نامه نوشتم و سؤالات بسیاری را با ایشان در میان گذاشتم. امام^(ع) در پاسخ فرمودند: آیا از کثرت سؤالات نهی نشده اید درحالی که قبل از شما به این علت به هلاکت رسیدند. آن جا که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که چون برای شما آشکار شوند اندوهگین‌تان می‌کنند، پرسید» (المائده، ۱۰۱؛ عیاشی، بی‌تا، ج: ۱، ۳۴۶). توضیح مطلب آن که امام‌رضا^(ع) با تشخیص ضرورت در مقابل بعضی از مخاطبان صرفاً به پاسخی اقتناعی اکتفا می‌کرد و از بیان پاسخ تفصیلی و عمیق علمی خودداری می‌فرمود؛ برای نمونه شخصی از ثنویه خدمت حضرت رسید و بر وجود خداوند دلیل خواست. ایشان با توجه به میزان فهم و قدرت شناخت وی به پاسخی اقتناعی اکتفا کرد و فرمود: این که تو می‌گویی خداوند دوتاست، خود دلیل بر یکتایی است زیرا تو دومی را نمی‌خواهی مگر آن که اولی را اثبات کنی پس اولی مورد اتفاق همگان بوده و دومی محل اختلاف است (ابن بابویه، ۱۳۸۷: ۲۶۹).

همان‌طور که دیده می‌شود، آن حضرت در این مرحله از استدلال به اثبات خدای واحد اکتفا می‌کند خدای دوم را در مرحله شک و ایهام دیگر برهانی بر نفی و انکار

دومی اقامه نفرموده با آن که برهان اصیل برهان مرکب است یعنی برهانی که متشکل از یک اثبات و یک سلب بوده و به عبارت دیگر واجد دو حیث حجیت اقناعی و الزامی باشد و این همان مخاطب‌شناسی و رعایت ظرفیت فکری سائل است.

ب- آن حضرت هنگام ارائه پاسخ به سؤالات مختلف، پاسخ به هر سؤال را به شکل متمایز و جداگانه در اختیار پرسشگر قرار می‌دادند تا از بروز هرگونه تداخل میان پاسخ‌ها و در نتیجه سرگردانی او جلوگیری کنند. چنان که نقل شده است، ابراهیم ابن ابی محمود سؤالات بسیاری از قرآن را با امام رضا^(ع) به شکل پرسش و پاسخ در میان گذاشت و آن حضرت پاسخ هر سؤال را به‌طور واضح و متمایز از سؤال دیگر در اختیار او قرار می‌دادند. به‌عنوان مثال راوی گوید: از حضرت رضا^(ع) درباره آیه «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ: خداوند بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده است» (البقره، ۷) سؤال کردم، ایشان فرمودند: منظور از «ختم» مه‌ری است که بر دل کفار به جزای کفرشان نهاده شده است. همان‌طور که خداوند می‌فرماید «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا: بلکه خداوند - به جزای کفرشان - بر دل آن‌ها مهر نهاده است و در نتیجه جز اندکی، بقیه ایمان نخواهند آورد» (النساء، ۱۵۵) در ادامه راوی می‌پرسد: آیا خداوند بندگان را بر معصیت کردن مجبور می‌کند؟ حضرت می‌فرماید: خیر، بلکه آن‌ها را مخیر می‌کند تا هر آن چه خواهند انجام دهند و مهلت می‌دهد تا توبه کنند. گوید: پرسیدم آیا خداوند بندگان را به کارهایی که توان آن را ندارند، مکلف می‌کند؟ ایشان فرمودند، چگونه چنین کند و حال آن که خودش می‌گوید «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ: پروردگار توبه بندگان ظلم نمی‌کند» (فصلت، ۴۶) سپس امام رضا^(ع) ادامه دادند: پدرم موسی بن جعفر^(ع) از قول پدرشان جعفر بن محمد^(ع) برایم نقل کردند که هر کس گمان کند خداوند بندگان را بر گناه مجبور می‌کند یا بر کارهایی که طاقتش را ندارند مکلف می‌کند، گوشت قربانی‌اش را نخورد، شهادتش را نپذیرد و پشت سرش نماز نخواند و از زکات، چیزی به او ندهد (ابن‌بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۹).

ج- ایشان میان پرسش و پاسخ فاصله زمانی نا معقول نمی‌انداختند؛ چرا که به‌طور طبیعی انگیزه فهم مطلب در زمان ایراد سؤال برای سؤال کننده به مراتب بیشتر از زمانی است که پاسخ سؤال خود را به تأخیر دریافت کند. بررسی پاسخ‌های امام به پرسشگران به خوبی گویای این مطلب است.

۱-۲- جدال احسن

«جدل» در لغت به معنای محکم بافتن ریسمان یا مو، کسی را به زمین زدن، و محکم و قوی شدن دانه است (ابن منظور، ۴۰۵ ق، ج ۱۱: ۱۰۳). آن چه درباره مفهوم این واژه مورد توافق لغت شناسان است این که در معنای جدل، شدت استحکام نهفته است. راغب در تعریف جدال گوید: جدال به معنی گفت و گو به نحو منازعه و مغالبه است (راغب اصفهانی، بی تا: ۸۹). رسول گرامی اسلام (ص) مأمور شد مردم را از طریق حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن دعوت کند آن جا که خداوند می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُم بَأْتَىٰ هِيَ أَحْسَنُ: مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن» (النحل، ۱۲۵). در لسان امام صادق (ع) جدال احسن با قرآن است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۹۲) یعنی جدال احسن را باید از قرآن آموخت که ادب خدا در آن نشان داده شده است. چنان که خداوند خطاب به مسلمین می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ: و آن‌هایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام دهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد» (الانعام، ۱۰۸) در شأن نزول آیه آمده است: مسلمانان بت‌های کفار را ناسزا می‌گفتند و آنان در مقابل به خدای متعال ناسزا می‌گفتند که خداوند مسلمانان را از این عمل نهی کرد (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۷۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۲۰۸).

نکته حائز اهمیت آن که خداوند موعظه را با وصف «حسنة» و جدال را با وصف «احسن» یاد می‌کند. یعنی موعظه باید نیکو باشد، اما جدال نیکوتر و این حکایت از

ظرافت و حساسیت جدال می‌کند. در باور علامه طباطبایی ترتیب یاد شده در حکمت و موعظه و جدال، به حسب افراد است و آیه شریفه از این حیث که در چه موقع باید کدام روش را به‌کار برد، ساکت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۷۲). وی یادآور می‌شود آیه، تشخیص موارد سه‌گانه را به عهده دعوت‌کننده گذاشت تا هر کدام حسن اثر بیشتری داشت آن را به‌کار بندد (همان).

پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) برای دعوت قوم خود، به هر وسیله ممکن و مشروعی متوسل می‌شدند تا شاید قوم جاهل خویش را از ضلالت و گمراهی نجات دهند. آن‌گاه که مخالفان تنها با تمسک به موهومات و اعتقادات باطل خویش استدلال و براهین ائمه (ع) را باطل جلوه می‌دادند، آن‌ها به روش جدال احسن متوسل می‌شدند تا با خلع سلاح کردن معاندان، راه را برای دست‌یابی آن‌ها به حقیقت هموار کنند. در این میان امام‌رضا (ع) به واسطه موقعیت زمانی خاصی که برایشان پیش آمده بود از سهم و فرصت بیشتری برخوردار بودند. چنان‌که مأمون پس از آوردن امام (ع) به مرو جلسات علمی متعددی با حضور آن حضرت و دانشمندان گوناگون تشکیل داد. او می‌خواست با کشاندن امام‌رضا (ع) به بحث، تصویری را که عامه مردم درباره ائمه اهل بیت (ع) داشتند و آنان را صاحب علم خاص می‌دانستند از بین ببرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۴۴۲). در این جلسات، جدال‌های بسیاری میان آن امام همام و دیگران صورت می‌گرفت که به‌طور عمده درباره مسائل اعتقادی و فقهی بود. چنان‌که از ابوالصلت هروی نقل شده است آن‌گاه که مأمون علمای فرق مختلف اسلامی و نیز علمای یهود، نصاری، مجوس، صابئین و سایر اهل علم و کلام را نزد حضرت رضا (ع) گرد آورد، هر کس از جای برخاسته و سخنی گفت، جواب قاطع گرفت و ساکت ماند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۶۶).

مطالعه در گفت‌وگوهایی که میان امام‌رضا (ع) با مخالفانشان رخ داده است، دیده می‌شود که ایشان بدون کوچک‌ترین اهانت، بی‌ادبی، گستاخی و حرف زشت با آن‌ها

بحث و گفت و گو کرده و کمال ادب را به کار برده‌اند. چنان که ابراهیم بن عباس روایت می‌کند: هرگز ندیدم حضرت رضا^(ع) با کلامی در گفتارش به کسی جفا یا درشتی کند و هیچ گاه ندیدم سخن کسی را قطع کند، صبر می‌کرد تا سخنش تمام شود و بعد اگر لازم می‌دید کلامی می‌گفت (همان، ج ۲: ۴۳۲). جدال ابوقره مسیحی با امام رضا^(ع) مؤید این مطلب است. وی از امام^(ع) می‌خواهد نظرش را درباره فرقه‌ای بفرماید که ادعایی دارد و فرقه دیگری از غیر ایشان که خود به عدالت معرفی شده‌اند و آنان را در ادعایشان تصدیق می‌کنند. حضرت رضا^(ع) فرمودند: ادعایشان ثابت است، مرد گفت: فرقه دیگری ادعایی دارد و شاهدی پیدا نمی‌کند که آنان را تصدیق کند مگر از خودشان، اینان چه؟ فرمود: ادعایشان مردود است. مرد گفت: اینک ما و شما، ما ادعا می‌کنیم که عیسی روح الله و کلمه اوست که به مریم القا کرد، مسلمانان با ما در این ادعا موافق‌اند و ما را تصدیق می‌کنند ولی مسلمانان مدعی آنند که محمد^(ص) پیامبر و فرستاده خداست و ما آنان را تصدیق نمی‌کنیم و آن چه را که هر دو فرقه موافقند بر آن چه یک فرقه فقط ادعا می‌کنند برتری دارد، حضرت فرمودند: ما به عیسی بن مریم و روح الله و کلمه خدایی ایمان داریم که به محمد^(ص) ایمان داشته و مژده آمدن او را داده است و خود اقرار کرده باشد که بنده است و پروردگاری دارد، پس اگر آن عیسی که تو به او اقرارداری این چنین نیست که به محمد^(ص) ایمان آورده باشد و اقرار به عبودیت کرده و خدا را پروردگار خود بداند، ما از چنین عیسایی بیزاریم! پس کجا بر آن اجماع داریم؟ ابوقره برخاست و به صفوان بن یحیی گفت: برخیز! این مجلس ما را بی‌نیاز نکرد و ما به سود و نفع خود از آن بهره نبردیم و ثمر بخش برای ما نبود (همان: ۵۵۸-۵۵۹). بی‌تردید مبنای اساسی این رفتار و روش عملی امام رضا^(ع) با پیروان سایر ادیان الگوهای رفتاری قرآن کریم و استمرار سیره نبوی است.

از آن چه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در جدال باید از بی‌عفتی در کلام

و از سوء تعبیر اجتناب شود و به خصم و مقدسات او توهین نشود و از هر آن چه حس لجاجت طرف مقابل را برمی‌انگیزد و او را به عناد و می‌دارد، پرهیز شود. این روش از روش‌های اثرگذار امام‌رضا^(ع) در عرصه تبلیغ و ترویج دین به‌شمار می‌رفت و نقشی عظیم در شناساندن حقیقت و کنار رفتن پرده‌های جهل و غفلت داشت.

۱-۳- مناظره

از آن‌جا که فضای حاکم بر جامعه اسلامی در زمان حکومت مأمون مملو از آرا و نظرات گروه‌های مختلف بود، طبیعتاً نقش امام‌رضا^(ع) در برابر این امواج فکری بسیار خطیر و حساس بود. یکی از جریاناتی که امام^(ع) در دوران خویش با آن مواجه شد، بحث‌های کلامی بود که از ناحیه جریان‌های گوناگون فکری به سرعت فراگیر شد و موجب شد در هر زمینه اختلال نظر ایجاد شود. دو گروه معتزله و اهل حدیث در برپایی این جنجال‌های فکری بیشترین سهم را داشتند. در برابر این دو گروه که یکی عقل را بر نقل و دیگری نقل را بر عقل ترجیح می‌داد امام‌رضا^(ع) می‌کوشید موضع خود را بیان فرماید؛ از این روست که بخش عمده روایاتی که از آن حضرت نقل شده در موضوعات کلامی آن هم در قالب مناظرات است (جعفریان، ۱۳۸۳: ۴۵۰).

مناظره از ریشه «نظر» به معنای دقت، توجه، تدبیر و تأمل در موضوعی مادی یا معنوی است (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱۲: ۱۶۶) که با هدف هدایت یافتن و کشف ظهور حقیقت انجام گیرد و به دلیل شیوه خاص آن در اذهان ماندگار است (ثانی ۱۳۷۴: ۵۴۷). وجه تشابه مناظره و مجادله در این است که در هر دو روش دو طرف با استفاده از احتجاج و استدلال سعی می‌کنند ضمن رد نظر طرف مقابل، نظر خود را به اثبات رسانند و تفاوت میان این دو این است که در روش مناظره هدف، عبارت از یافتن حقیقت و رسیدن به آن است؛ ولی در روش جدل دو طرف ادعاهای خود را عین حقیقت می‌دانند. بنابراین هدف در جدل، یافتن حقیقت نیست بلکه عبارت از برگرداندن نظر مخاطب و

قانع کردن او به صحت نظر خویش خواهد بود (برومند، ۱۳۸۰: ۹۴). عمران صابی مناظره‌ای طولانی با حضرت رضا^(ع) دارد و امام^(ع) او را در سؤالاتش مجاب می‌کنند تا آن جا که می‌گوید: گواهی می‌دهم که خداوند تعالی همان گونه است که توضیح دادی و به یکتایی وصفش کردی و گواهی می‌دهم که محمد بنده اوست که به نور هدایت و دین حق مبعوث شده است، آن گاه رو به قبله به سجده افتاده، اسلام می‌آورد (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۹۳).

در این میان نکته‌ای که باعث تمایز مناظرات امام رضا^(ع) و برجستگی خاص آن از سایر مباحث و گفت و گوهای متداول و رایج می‌شد، شیوه خاص آن حضرت در بیان مفاهیم و عقاید دینی بود. گفتار ایشان در مناظرات به گونه‌ای بود که گویی هدفی فراتر از اقناع فکری و عقلی مخاطبان دارند و در لابه لای این گونه مباحث به دنبال تأثیرگذاری فراتر از حیطه معرفت و نفوذ در همه ابعاد وجودی مخاطبان خویش‌اند. به بیان دیگر گاه هدف از بیان معارف برای مخاطبان صرفاً تعلیم و آموزش آنهاست در این نوع شناخت تن‌ها حیطه معرفتی انسان مورد توجه قرار می‌گیرد و در نتیجه شناخت و آگاهی انسان در همان حیطه محدود شده و پای از آن فراتر نمی‌گذارد و زمانی دیگر در انتقال معارف غایت، فراتر از اقناع عقل و فکر است و علاوه بر عقل و ذهن آدمی، ساحت عاطفه و اراده نیز هدف قرار می‌گیرد؛ به این معنا که معارف به گونه‌ای به مخاطب منتقل می‌شوند که افزون بر تأثیر بر فکر و ذهن مخاطب وی متأثر از دانسته‌های خویش نیز می‌گردد و قلب و جانش را نیز با آن مسئله درگیر می‌کند و رفتارش را نیز بر اساس شناخت جدید خود شکل و جهت می‌دهد. البته در این روش نیز تعلیم و آگاه سازی، رکنی اساسی و مقدمه‌ای برای تأثیرگذاری بر ساحت عاطفه و اراده است. اما هدف غایی نیست بلکه هدف، تأثیر بر لایه‌های درونی‌تر وجود انسان یعنی عاطفه و اراده است. مناظره سلیمان مروزی از متکلمان خراسان با امام رضا^(ع) گویای این مطلب

است. زمانی که امام^(ع) از وی پرسیدند: ای سلیمان چطور بداء را قبول نداری با این که خدا در قرآن می‌فرماید: «أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا: و آدمی به یاد ندارد که او را پیش از این آفریده‌ایم و او خود چیزی نبوده است؟» (مریم، ۶۷) «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ: اوست که موجودات را می‌آفریند، سپس آن‌ها را بازمی‌گرداند. و این کار بر او آسان‌تر است» (الروم، ۲۷)، «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: آفریننده آسمان‌ها و زمین است. چون اراده چیزی کند، می‌گوید: موجود شو. و آن چیز موجود می‌شود» (البقره، ۱۱۷)، «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ: آن که هر چه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید و خلقت انسان را از گل آغاز کرد» (السجده، ۷)، «وَ ءَاخِرُونَ مُّجْزُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ: و گروهی دیگر به مشیت خداوند واکذاشته شده‌اند که یا عذاب‌شان می‌کند یا توبه‌شان را می‌پذیرد» (التوبه، ۱۰۶)؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۲، ج ۳۶۴: ۱-۳۷۰). پرسیدن این سؤالات آن هم با چنین لحنی، موجب می‌شد تا مخاطب قدری به خود بیاید و در عقاید و اندیشه خود تأمل بیشتری کند. همین تلاش، گاه مقدمه‌ای برای نیل به حقیقت می‌شد. این بحث ادامه می‌یابد تا در انتها سلیمان رو به مأمون می‌کند و می‌گوید: از امروز به بعد به خواست خدا بداء را انکار نخواهم کرد و آن را دروغ نخواهم پنداشت (همان) و زمانی با بیانات عتاب آمیز، مخاطب را متذکر غفلت‌ها و جهالت‌های خود می‌کردند و او را به سمت حقیقت رهنمون می‌شدند. چنان که در مناظره امام‌رضا^(ع) با ابن‌جهم درباره عصمت انبیاء^(ع)، ایشان فرمودند: ای وای! بیچاره علی بن‌جهم! از خدا بترس و زشتی‌ها را به انبیای خدا نسبت نده و کتاب خدا را با رأی خودت تأویل و تفسیر نکن. خداوند فرموده است: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ: تأویل آن را، جز خدا و راسخون در علم نمی‌دانند» (آل عمران، ۷)؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۹۰) سپس به ایرادات او پاسخ می‌گویند طوری که ابن‌جهم در انتها اذعان می‌کند: یا ابن‌رسول‌الله من توبه می‌کنم از این که از این به بعد درباره انبیای خدا به غیر از آن چه شما گفتید سخنی بگویم (همان: ۳۹۱). از منظر امام‌رضا^(ع) مناظره نیز مانند سایر امور، فونوی دارد که رعایت آن در پیشبرد مقاصد مفید است که به آن اشاره می‌شود:

الف- امام‌رضا^(ع) در هر مناظره لازم می‌دانستند، مبانی طرف مقابل را به دست بیاورند و بر اساس آن مبانی وارد بحث و مناظره شود. شیوه خاص آن حضرت در گفت و گو با سران ادیان و مکاتب مختلف اقتضا می‌کرد ضمن احترام به عقاید، مقدسات و کتب آسمانی ایشان با زبان، منطق و مکتب خودشان آن‌ها را قانع کند. این مطلب از فحوای کلام امام^(ع) قابل فهم است که فرمود: من با اهل تورات با تورات شان، با اهل انجیل به انجیل شان، با موبدان به شیوه پارسی شان، با رومیان به روش خودشان و با اهل بحث و گفت و گو به زبان‌های خودشان استدلال کرده، همه را به تصدیق خود وامی دارم (اربلی، بی تا، ج ۳: ۱۰۵). در تأیید این مطلب می‌توان به مناظره امام‌رضا^(ع) با جاثلیق، پیشوای مسیحیان اشاره کرد که به امام^(ع) می‌گوید: چطور با کسی بحث کنم که استدلالش بر مبنای کتابی است که منکر آن هستم و به پیامبری استدلال می‌کند که به آن ایمان ندارم؟ حضرت در پاسخ فرمودند: ای مسیحی اگر به انجیل تو استدلال کنم به آن اقرار می‌کنی؟ جاثلیق گفت: آری به رغم میلم به آن اقرار می‌کنم (ابن بابویه ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۱۸). چنان که نقل شده است این امر سبب شگفتی یاران امام^(ع) شده بود طوری که ابو الصلت می‌گوید: روزی به حضرتش عرض کردم: یا ابن رسول الله! من درشگفتم از این که شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند این طور تسلط و آگاهی دارید، فرمود: ای پسر صلت من حجّت خدا بر بندگان اویم و خداوند حجّتی بر قومی نمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند، آیا این خبر به تو نرسیده است که امیرالمؤمنین^(ع) فرمود: «اوتینا فصل الخطاب: ما داده‌شده‌ایم نیروی داوری و سخن قاطع را» پس آیا این نیرو جز معرفت به هر لغتی است؟ (همان، ج ۲: ۵۵۴).

ب- از فنون دیگری که حضرت در مناظره به کار می‌گرفت، استفاده به جا و مناسب از مبانی طرف مقابل است. امام‌رضا^(ع) در مناظره با فرد مسیحی فرمود: ای مسیحی سوگند به خدا ما به عیسی^(ع) که به محمد^(ص) ایمان داشت، ایمان داریم و بر عیسیای شما

ایرادی نمی‌گیریم جز آن که نماز و روزه‌اش کم بود. نصرانی گفت: سوگند به خدا علمت را فاسد کردی، من فکر می‌کردم تو داناترین مسلمان‌ها هستی. امام^(ع) فرمودند: چطور؟ نصرانی گفت: از سختی که می‌گویی عیسی^(ع) کم روزه و کم نماز بود درحالی‌که عیسی^(ع) حتی یک روز افطار نکرد و یک شب هم نخوابید و در طول عمر روزه‌دار و هر شب زنده‌دار بود. امام‌رضا^(ع) در پاسخ فرمودند: برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟ زبان نصرانی بسته شد و سخنش قطع گشت (ابن بابویه، ۱۳۸۷: ۴۲۲).

ج- دادن فرصت به مخاطب و شنیدن سخنان او از دیگر مواردی است که امام‌رضا^(ع) از آن بهره می‌جست. چنان که در مناظره امام^(ع) با علی بن جهم در موضوع عصمت انبیا^(ع)، حضرت رضا^(ع) از او می‌خواهد، نظر افرادی را که با وی هم عقیده‌اند درباره داوود^(ع) بیان کند. علی بن جهم در پاسخ می‌گوید: ما قائلیم داوود^(ع) در محرابش مشغول نماز بود که ابلیس به شکل پرنده‌ای بسیار زیبا در مقابلش ظاهر شد، داوود^(ع) نماز خود را شکست و برخاست تا پرنده را بگیرد، پرنده به حیاط رفت، داوود^(ع) هم به دنبالش از اتاق خارج شد، پرنده به پشت بام پرید داوود^(ع) هم در طلب پرنده به پشت بام رفت، پرنده از آن جا به داخل حیاط اوریا بن حنّان پرید، داوود^(ع) با نگاه خود پرنده را دنبال کرد و در این حال چشمش به همسر اوریا که مشغول غسل بود افتاد و به او علاقه مند شد. از طرفی، قبلا اوریا را به جنگ فرستاده بود. داوود^(ع) به فرمانده لشکر نامه‌ای نوشت که اوریا را جلوتر از تابوت عهد بفرست، فرمانده نیز چنین کرد، اوریا بر مشرکان پیروز شد و این مطلب برداوود^(ع) خیلی گران آمد، بنابراین مجدد نامه‌ای نوشت و دستور داد تا اوریا را جلوتر از تابوت بفرستند، فرمانده نیز این بار اوریا را جلوتر فرستاد و اوریا کشته شد و داوود^(ع) با همسر او ازدواج کرد. راوی گوید: حضرت رضا^(ع) با دست بر پیشانی خود زدند و فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»! شما پیامبری از پیامبران خدا را به تهاون و

واکاوی مؤلفه‌های تعلیم در تبیین آموزه‌های وحی در سیره رضوی ❖ ۷۹

سبک شمردن درباره نماز نسبت دادید به گونه‌ای که می‌گویید: نماز را رها کرده به دنبال پرنده‌ای رفت، سپس او را به فاحشه و قتل نسبت دادید (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۹۶).

۲-۱- روش‌های مستقیم غیر فعال

متعلم در این روش آن چنان که از نامش پیداست فعالیتی جز گوش دادن ندارد. این روش معمولاً یک طرفه است و معلم نقش اساسی که در آن دارد در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- روش خطابه

خطبه یا سخنرانی به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین و پر سابقه‌ترین روش‌های آموزشی مطرح می‌شود. این روش از لحاظ میزان کاربرد، هنوز جایگاه خود را در تمام نظام‌های آموزشی به‌ویژه در اجتماعات عمومی حفظ کرده است چون در اجتماعات، فرصت و امکان تعقل و تفکر و سنجیدن ادله و براهین وجود ندارد، عبارات شگفت‌آور و کلمات قانع‌کننده موثر است. از آن‌جاکه اجتماع فرصت و حوصله تفکر و تحقیق ندارد، وقتی اندیشه‌ای بر او عرضه می‌شود در فکر این نیست که صحت و سقم آن را از یکدیگر تفکیک کند. پس کسی که می‌خواهد در اجتماعات نفوذ کلام داشته باشد، روش او غیر از روش برهان و جدل است؛ زیرا واضح است که روش عقلی نمی‌تواند در ذهن عامه اثر بگذارد و عواطف و احساسات آن‌ها را دگرگون کند. روشی که مناسب این قبیل بحث‌ها است، روش خطابه است (مظفر، ۱۳۶۸: ۳۴۳). پس خطابه شیوه‌ای علمی است که به کمک آن متقاعد کردن جمع در آن چه توقع تصدیق به آن داریم، در حد امکان حاصل می‌شود. از محاسن این روش می‌توان به آموزش مجموعه‌ای کامل از حقایق و اصول و مفاهیم به شیوه‌های منسجم به متعلمان اشاره کرد و از محدودیت‌های آن می‌توان فعالیت نکردن متعلمان در کشف حقایق را ذکر کرد (صفوی، ۱۳۷۴: ۲۴۵).

مطالعه تاریخ اسلام به ما نشان می‌دهد پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) بیشترین مقدار تعلیمات و آموزش‌ها را از این طریق به مسلمانان منتقل می‌کردند. اما با شرایط ویژه‌ای که خلفای عباسی برای امام‌رضا (ع) ایجاد کرده بودند، استفاده حضرت از این روش در مقایسه با روش‌های دیگر چندان پررنگ نیست. پس شاید بتوان گفت خطابه با توجه به رعایت آداب و شرایط و متون خاص آن است که می‌توان به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین روش‌های آموزشی تلقی شود و با توجه به اهمیت این موضوع، در ذیل به نمونه‌هایی از این آداب اشاره می‌شود:

الف- با توجه به سبک خاص روش سخنرانی، طبیعی است که در صورت تدبیر نکردن شنونده، زمینه شرکت فعالیت فراگیر در فرایند یاددهی - یادگیری کمتر فراهم می‌شود. پس معلم باید نوعی آمادگی روانی در مخاطب ایجاد کند که مناسب غرض باشد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰: ۱۹۴). چنان که آورده‌اند در عید فطر مأمون از حضرت رضا (ع) می‌خواهد به نماز عید رود و خطبه بخواند تا همه مطمئن شوند و آرامش دل یابند و مقام فضل و دانش او را بشناسند. امام‌رضا (ع) پس از درخواست‌های مکرر مأمون این امر را می‌پذیرد. راوی می‌گوید: چون آفتاب طلوع کرد امام (ع) برخاسته، غسل کرد و عمامه‌ای سفید از پنبه بر سر بست و یک سوی آن را به روی سینه‌اش آویخت و سوی دیگر را به پشت سر رها کرد و ساق پاها را برهنه کرد و در صحن خانه رو به یارانش کرده فرمود: همگی مانند من کنید، آن گاه عصایی به‌دست گرفت و از منزل بیرون آمد و ما در اطرافش بودیم و او پای برهنه بود و دامن لباسی را که در برداشت بالا زده بود، ناگهان سر به سوی آسمان برده و گفت: «اللَّهُ اکبر» و آن را تا چهار بار تکرار کرد، سپس گفت: «اللَّهُ اکبر اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر علی ما هدانا، اللّٰه اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الأنعام، و الحمد لله علی ما ابلانا» و صوت خود را بدان بلند کرد، ما نیز صداهای مان را بلند کردیم و تکبیرات عید را می‌خواندیم، یک باره تمام شهر مرو به صدا و ناله درآمد و همه با گریه و فغان به گفتن

تکبیرات ناله سردادند، این خبر به مأمون رسید و از بیم فتنه از حضرت خواهش کرد که باز گردد (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۳۸-۳۴۲).

ب- معلم باید توجه داشته باشد که مدت سخنرانی او طولانی نباشد که متعلمین را خسته کند. روایت شده زمانی که امام رضا^(ع) به درخواست مأمون برای طلب باران به همراه مردم به صحرا رفت در خطبه‌ای کوتاه از خداوند چنین درخواست کرد: سیراب کن ایشان را به بارانی پر سود، فراگیر، بی وقفه و بی درنگ و بی ضرر و زیان. ابتدایش پس از بازگشتن ایشان از این صحرا به منازلشان و قرارگاه‌هایشان باشد (همان: ۳۸۵).

ج- شروع خطبه با حمد و ثنای الهی است. سخنران از این راه می‌تواند خدا را به مخاطبان معرفی و راه و روش حمد و سپاس او را نیز بیان کند. چنان که امام رضا^(ع) در خطبه‌ای بعد از حمد و ثنای خداوند به معرفی اهل بیت^(ع) و مقام معنوی ایشان می‌پردازد و چنین می‌گوید: ای پروردگار من تویی که حق ما اهل بیت^(ع) را عظیم مقرر داشتی تا مردم به امر تو دست به دامن ما شوند و از ما یاری طلبند و امیدوار کرم تو باشند و رحمتت را بجویند و به احسان تو چشم دوزند و بخشش ات را طلبند (همان). این موضوع افزون بر این که شکر و سپاس سخنران در برابر نعمت و توفیق نطقی است که خدا به او داده، می‌تواند مطالب آموزشی دینی و معرفتی را نیز برای مخاطبان دربر داشته باشد.

د- عواطف مخاطبان را با به‌کار بردن کلماتی چون ایها الناس، معاشر الناس، عبادالله و امثال آن‌ها جلب کند. امام رضا^(ع) در خطبه‌ای چنین می‌فرماید: ایها الناس! از خدا بترسید و نعمت‌های او را قدر بدانید و به نافرمانی کردن، نعمت‌ها را از خود گریزان نکنید، بلکه نعم الهی را به طاعت و بندگی و شکرگزاری بر آن‌ها و بر عطایای پی در پی خداوندی، دایمی و همیشگی کنید و بدانید که شما به هیچ چیز او را شکر نکنید. پس از ایمان به خدا و اعتراف به حقوق اولیای او از آل محمد پیامبر خدا^(ص) که نزد او محبوب‌تر باشد از یاری رساندن مؤمنان به یکدیگر در امر دنیایشان که محل عبوری

❖ سال پنجم شماره ۸۸، تابستان ۱۳۹۶

است برای آنان تا خود را به بهشت پروردگارشان برسانند (همان: ۳۸۶). به کار گرفتن این عبارات نوعی حالت انفعال نفسانی در متعلمان ایجاد می‌کند که مناسب غرض است.

۲-۲ موعظه

پاره‌ای دیگر از تعلیمات حضرت رضا^(ع) جنبه ارشادی دارد و ایشان تعلیمات خود را در قالب موعظه به مردم انتقال می‌دادند. لغویون دو معنا برای «موعظه» ذکر کرده‌اند: الف- منعی که با بیم دادن همراه باشد. ب- تذکر به کارهای نیک به طوری که قلب شنونده از شنیدن آن بیانات رقت پیدا کند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵: ۳۴۵؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۵۲۷). در واقع غرض از موعظه، تذکر و بیداری و تحریک عقیده و حس دینی است و از آن‌جاکه انسان پیوسته در معرض غفلت و دوری از حق و غرق شدن در شهوات و نفسانیات است نیازمند عواملی بازدارنده از پلیدی و جلا دهنده تاریکی است و موعظه از جمله این عوامل است. در نگاه جوادی آملی موعظه از عناصر اندازی حکمت عملی و ثمره آن، کشش و گرایش به حق و سروکار آن با دل، کانون عواطف و احساسات است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۹۷). به تعبیر دیگر موعظه، عنصری دو رویه در آموزه‌های تربیتی اسلام است. به یک لحاظ، دل متعظ را از دنیا و علایق دنیایی و از غیرخدا می‌رهاند و از سوی دیگر، آن را به خداوند گره می‌زند. در نگاه آغازین شاید چنین به نظر رسد که تفاوتی میان این روش با روش خطابه نیست؛ اما تأمل در محتوای واژه و فرایند آن دو نشان می‌دهد که با هم تفاوت دارند و می‌توان از آن دو، چونان دو روش یاد کرد. موعظه صرفاً به منظور تسکین شهوات و هواهای نفسانی است و بیشتر جنبه منع و ردع دارد. به تعبیر دیگر موعظه، سخنی است که هدف از آن، اصلاح شنونده و ترغیب و تشویق او به انجام کاری یا ترک عملی است. اما هدف از خطابه انجام کار یا ترک عملی از طریق تحریک احساسات و عواطف است همچنین خطابه صنعت است و جنبه فنی و هنری دارد و ممکن است حماسی، سیاسی، قضایی و...

باشد (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۰۴). شیخ مفید آورده است: امام‌رضا^(ع) در مجالس خصوصی با مأمون او را نصیحت می‌کرد و از عذاب الهی بیم می‌داد و به خاطر کارهای خلافش به نکوهش او می‌پرداخت. مأمون به ظاهر اندرزهای امام^(ع) را می‌پذیرفت ولی در واقع از این برخوردهای حضرت سخت ناراحت می‌شد (مفید، ۱۴۱۰ق: ۳۱۵) به لحاظ جایگاه والایی که این روش در گسترش آداب الهی دارد، شایسته است به بایدها و نبایدهای آن نیز توجه شود:

الف- موعظه زمانی تأثیرگذار و سودمند است که واعظ خودش به آنچه وعظ می‌کند متعظ باشد و ائمه^(ع) همان گونه بودند که از مردم می‌خواستند آن طور باشند. مراجعه به مواعظ امام‌رضا^(ع) گویای این امر است.

ب- خالی از هرگونه خشونت، برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت بوده باشد و با زبانی نرم و لین بیان شود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۵۳۳). چنان که امام‌رضا^(ع) در پاسخ مأمون که از ایشان درخواست موعظه کرده بود چنین نوشت: به راستی که تو در دنیایی هستی که مدت ماندنت در آن محدود است و در همین مدت، عمل هر عمل‌کننده‌ای مورد پذیرش است. آیا نمی‌بینی که مرگ از هر سو این دنیا را فرا گرفته و آرزوهای آرزومندان را پیوسته سلب می‌کند. در این دنیا برای رسیدن به اموال نفسانی و شهوات شتاب می‌نمایی درحالی‌که توبه و بازگشت به سوی خدا را به تأخیر می‌اندازی و مرگ ناگهان به سوی اهلش فرا می‌رسد، این گونه نیست عمل شخصی که دوران‌دیش و عامل باشد (مفید، بی‌تا: ۹۴-۹۵). امام‌رضا^(ع) دافعه خشونت بار تبه‌کاران عصر خود را با جاذبه مهرآمیز خود پاسخ می‌داد و می‌کوشید تا قبل از این که بدها را از بین ببرد، بدی‌ها را برطرف کند مگر آن که چاره‌ای جز دفع آنان نباشد. از شیوه‌های مشترک و اصول اولیه دعوت ائمه^(ع)، گفتار نرم و دلنشین با مخاطبان خویش از هر گروه و طبقه که باشند و پرهیز از تندخویی و سخت‌گیری است

مگر در جایی که امید به هدایت آنان به کلی قطع شود و مستحق عذاب الهی شوند یا در برابر حق تعالی به عناد و لجاج روی آورند. یعنی آن گاه که احساس می‌کردند زمینه مساعد است و مخاطبان آمادگی شنیدن حق را دارند از این روش برای بیان آیات الهی استفاده می‌کردند.

ج- موعظه باید با لحنی مشفقانه باشد و در آن باید از کلماتی که بار عاطفی دارند، استفاده کرد. امام رضا^(ع) در موعظه خود به عبدالعظیم حسنی می‌فرماید: از طرف من به دوستانم سلام برسان و به ایشان بگو: شیطان را بر خود مسلط نکنند و آن‌ها را دستور بده به راست گویی و امانت‌داری و امر کن سکوت را پیشه خود سازند و از مجادله با یکدیگر بپرهیزند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۲۳۰).

۲-۳ نوشتار

یکی از روش‌های تربیتی معمول و رایج در فاصله امامت امام جعفر صادق^(ع) تا عصر غیبت، همین روش بر شمرده شده است. مکتوبات حدیثی یعنی نامه‌ها و دستور العمل‌ها و پیام‌های امام و پاسخ به سؤالات نمایندگان، شیعیان یا دیگر افرادی که برای آن‌ها ارسال می‌کردند (معارف، ۱۳۸۸: ۲۹۶). نمونه این مکتوبات در زمان حضرت حدود ۱۵ هزار مسئله شرعی شده بود چنان که شیخ طوسی به نقل از محمد بن عیسی یقطینی روایت می‌کند: چون مردم در امر امامت حضرت رضا^(ع) دچار اختلاف شدند، به ناچار با طرح سؤالاتی امامت وی را به آزمون گذاشتند. من از سؤالات آن‌ها و پاسخ‌های امام^(ع)، ۱۵ هزار مسئله گردآوری کردم و نام آن را «المسائل المعجربه» گذاشتم (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۸).

مکتوبات امام رضا^(ع) را می‌توان به سه بخش کلی تقسیم کرد. بخش اول عبارت از پاسخ‌های امام^(ع) در ذیل سؤالاتی است که مردم از نقاط مختلف ارسال می‌کرده‌اند. شایان ذکر است، این گونه پرسش و پاسخ‌ها در عهد رسول خدا^(ص) متداول نبود زیرا

اکثر مسلمانان در مدینه و در جوار آن حضرت زندگی می‌کردند. اما طرح این نوع پرسش و پاسخ در عهد امامان، آن هم با توجه به گستردگی جامعه اسلامی، امری طبیعی بود (معارف، ۱۳۸۸: ۲۹۶). به‌عنوان مثال می‌توان به نامه‌ای اشاره کرد که حسن بن محبوب به امام رضا^(ع) می‌نویسد و راجع به آیه «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ: و از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که شما با آنان پیمان بسته‌اید، بر جای گذاشته‌اند، برای هر یک وارثانی قرار داده‌ایم» (النساء، ۳۳) سؤال می‌کند امام^(ع) در پاسخ مرقوم می‌دارد: منظور ائمه^(ع) هستند که به وسیله آن‌ها خداوند پیمان‌های تان را محکم می‌کند (عیاشی، بی تا، ج ۱: ۲۴۰). در روایت دیگر عبدالله بن جنبد در نامه‌ای به امام^(ع) از تفسیر آیه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ: آن نور در خانه‌هایی است که خدا رخصت داد ارجمندهش دارند و نامش در آن جا یاد شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیح گویند» (النور، ۳۶) می‌پرسد و امام^(ع) در حدیث مفصلی در پاسخ او می‌نویسد: محمد^(ص) امین خدا در میان خلقتش بود که چون از دنیا رفت ما اهل بیت وارثان او شدیم (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۰۵). بخش دوم از مکتوبات حدیثی عبارت از نامه‌ها، دستور العمل‌ها امام رضا^(ع) است که بدون طرح سؤال و به درخواست شخص نگارش شده است چنانکه حضرت رضا^(ع) به درخواست مردی که شتربان ایشان در سفر خراسان بوده است چنین می‌نویسد: آل محمد^(ص) را دوست داشته باش گرچه خود فاسق باشی و دوستان آل محمد^(ص) را دوست بدار گرچه آن‌ها فاسق باشند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹: ۲۵۳). در واقع می‌توان این دسته از مکتوبات را نوعی موعظه و ارشاد دانست.

دسته سوم مکاتیب به شکل املا بوده است. در این روش امام رضا^(ع) مطالب آموزشی خود را برای شاگردان با ضبط دقیق بیان می‌کند و آنان نیز مطالب را بدون کمترین تصرفی یادداشت می‌کنند. یاسر خادم امام رضا^(ع) نقل می‌کند: امام رضا^(ع) به حمید بن قحطبه دعایی را املا کردند و فرمودند هر کس این دعا را به همراه داشته باشد، بلاها از

❖ سال پنجم شماره ۸۸، تابستان ۱۳۹۶
 او دفع می‌شود و از هر بلیه‌ای در امان خواهد بود (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۰۶) قابل ذکر است معصومان نوعاً از این روش بیشتر برای آموزش افرادی خاص بهره می‌گرفتند چنان که پیامبر (ص) برای علی (ع) و امام سجاده (ع) برای امام باقر (ع) و امام صادق (ع) برای مفضل بن عمر املا کرده‌اند.

۳- روش غیر مستقیم

نتایج استفاده از روش‌های غیر مستقیم در آموزش، بسیار مفیدتر و مؤثرتر از روش‌های مستقیم است (سادات، ۱۳۶۹: ۴۳). در چنین آموزشی معلم بدون آن که مستقیم متعلمان را مورد خطاب قرار دهد، امر و نهی و توصیه کند و به‌طور مستقیم به بحث از یک موضوع بپردازد، این آموزش را به‌طور غیر مستقیم انجام می‌دهد که در ذیل به انواع آن اشاره می‌شود:

۳-۱- نمایشی

روش نمایشی از جمله روش‌هایی است که به متعلم این امکان را می‌دهد تا به کمک مشاهده، نیروی مضاعفی را برای یادگرفتن، در اختیار بگیرد. این روش بیشتر در حوزه آموزش علوم عملی کارایی دارد؛ اما نمی‌توان از اهمیت استفاده از آن در علوم نظری نیز غافل شد. ضمناً نباید فراموش کرد که برای استفاده از روش نمایش دادن، ناچار به استفاده از روش سخنرانی نیز هستیم (صفوی، ۱۳۷۴: ۲۸۷)؛ البته برخی از مهارت‌ها باکمترین کلام یا بدون کلام نمایش داده می‌شوند؛ ولی نمایش‌ها وقتی مؤثر است که همراه بیان باشد. معمولاً نمایش‌ها، مثال‌هایی از اصول کلی‌تر را که معلم مایل است متعلمان یاد بگیرند فراهم می‌آورد. عیاشی ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید» (المائدة، ۶) به نقل از صفوان آورده است که او از چگونگی

شستن دست‌ها تا آرنج از امام رضا^(ع) می‌پرسد و امام^(ع) می‌فرماید: این چنین و به شکل عملی به او توضیح می‌دهند که با دست راست آب را از آرنج دست چپ می‌ریزی سپس تا کف دست آن را می‌کشید (عیاشی، بی‌تا، ج: ۱: ۳۰۰). در روایت دیگر حسین بن خالد می‌گوید از حضرتش راجع به آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ: وِسُوْغِنْدَ بَهْ اَسْمَانِ مَشْبِكِ» (الذاریات، ۷) پرسیدم امام^(ع) درحالی که انگشتان‌شان را در هم فرو بردند و به حالت شبکه درآوردند فرمودند: چگونه می‌شود منظور از ذات الحُبک، چسبیده به زمین باشد درحالی که خداوند می‌فرماید «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا: خِداکسی است که آسمان‌ها را بدون ستونهایی که آن‌ها را ببینید برافراشت» (الرعد، ۲) سپس در ادامه حضرت کف دست چپ را گشودند و کف دست راست را بر آن قرار دادند و فرمودند: این ارض دنیاست و آسمان دنیا مانند قبه‌ای بر آن است (عیاشی، بی‌تا: ج: ۲، ۲۰۳).

۳-۲- قصه‌گویی

داستان‌گویی شیوه‌ای است که در عین جذابیت و همراه کردن شنونده با خود، زمینه‌ای عاطفی برای قبول اغراض داستان فراهم می‌کند. قرآن کریم بسیاری از مباحث ظریف اعتقادی، فلسفی و اجتماعی را در قالب دلکش‌ترین داستان‌ها، طرح و ارائه فرموده است. از این رو باید معتقد شد که میل عمومی بشر به شنیدن داستان و حکایات، باعث شده است قرآن از این روش استفاده کند. داستان برای همه مراحل سنی مفید و مورد توجه است. قراین حاکی از آن است که بسیار بیشتر از آن که این روش با سطح سواد و پیشرفت‌های عقلی ارتباط داشته باشد، با ویژگی‌های فطری انسان به شدت مرتبط است. البته محتوای داستان باید متناسب با سطح اطلاعات شنوندگان باشد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

خداوند درباره اهداف قصه‌گویی در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي

الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَا كُنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: در داستان‌های‌شان خردمندان را عبرتی است. این داستانی برساخته نیست، بلکه تصدیق سخن پیشینیان و تفصیل هر چیزی است و برای آن‌ها که ایمان آورده‌اند هدایت است و رحمت» (یوسف، ۱۱۱). این اهداف عبارتند از: عبرت و پند گرفتن، پرورش تعقل و خردمندی، بیان واقعیت‌ها، هدایت و رحمت برای مؤمنان.

امام‌رضا^(ع) با تبعیت از بیانات قرآنی گاه به تفصیل برخی از قصص قرآنی چون اصحاب الرأس (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۱۸)، هاروت و ماروت (همان: ۵۵۰-۵۵۴) و زمانی به زدودن اکاذیب از چهره داستان‌های قرآنی چون قصص انبیاء^(ع) می‌پردازد (همان: ۳۸۳-۳۹۶).

فضل بن شاذان گوید: از حضرت رضا^(ع) چنین شنیدم که آن زمان که خداوند تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم^(ع) امر فرمود که به جای فرزندش اسماعیل^(ع)، گوسفندی را که خداوند فرستاده بود ذبح کند، حضرت ابراهیم^(ع) در دل آرزو کرد که ای کاش فرزندش اسماعیل^(ع) را به دست خود ذبح می‌کرد و در نتیجه شایسته رفیع‌ترین درجات ثواب در صبر بر مصائب شود، خداوند عزّ و جلّ نیز به او وحی فرمود: ای ابراهیم! محبوب‌ترین خلق من، نزد تو کیست! ابراهیم^(ع) گفت: خدایا! مخلوقی خلق نکرده‌ای که از حبیب محمد^(ص) نزد من محبوب‌تر باشد، خداوند به او وحی فرمود که: ای ابراهیم آیا او را بیشتر دوست‌داری یا خودت را؟ او گفت: نه، او را بیشتر دوست دارم، خداوند فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست‌داری یا فرزند خودت را؟ عرض کرد: فرزند او را، خداوند فرمود: آیا بریده شدن سر فرزند او از روی ظلم، به دست دشمنانش دل تو را بیشتر به درد می‌آورد یا بریدن سر فرزندت به دست خودت به خاطر اطاعت از فرمان من؟ گفت: بریده شدن سر فرزند او به دست دشمنانش دل مرا بیشتر به درد می‌آورد، خداوند فرمود: گروهی که خود را از امت محمد^(ص) می‌دانند، فرزندش حسین^(ع) را به

ظلم و ستم به مانند گوسفند ذبح خواهند کرد و با این کار مستوجب خشم و غضب من خواهند شد، ابراهیم^(ع) بر این مطلب جزع و فزع کرده، دلش به درد آمد و شروع به گریه کرد خداوند عزّ و جلّ هم به او چنین وحی فرمود: ای ابراهیم! به خاطر این ناراحتی و جزع و فزعت بر حسین و قتل او، ناراحتی و اندوهت بر اسماعیل را پذیرفتم و رفیع‌ترین درجات ثواب، در صبر بر مصائب را به تو خواهم داد و این همان مطلبی است که آیه «وَقَدْ يَنَافَهُ بِذُنُحٍ عَظِيمٍ» (الصافات، ۱۰۷) بدان اشاره دارد (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۴۲۹: ۱).

۳-۳- روش تمثیل

تمثیل از جمله روش‌هایی است که بیشترین کاربرد را در تمام فرهنگ‌ها دارد و اکنون نیز در جوامع مختلف به‌عنوان یکی از شاخصه‌های فرهنگی محسوب می‌شود. «مثل» بیان یک موضوع به شکلی دیگر است، به نوعی که بین آن دو شباهت وجود داشته باشد و با ذکر آن، موضوع اول روشن‌تر شود. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۴۸۲). بیان مسائل به‌صورت امثال، پرده از روی معانی مخفی برمی‌دارد و نکات مبهم را روشن می‌کند، تا به حدی که امر مخیل به‌نظر، چون محقق می‌رسد و شیء متوهم در محل متیقن قرار می‌گیرد و غایب مانند شاهد جلوه‌گر می‌شود و از همین جهت در کتاب قرآن مبین و سایر کتب الهی، خداوند امثال بسیار ایراد کرده است و پیامبر اسلام^(ص) و دیگر انبیای بزرگ و حکما، مثال‌های بی‌شمار آورده‌اند (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۲۱۴). در حدیثی مفصل ذیل آیه «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که آن‌ها رفعت یابد و نامش در آن‌ها یاد شود. در آن‌ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند» (النور، ۳۶) امام^(ع) برای نشان دادن مقام پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) ایشان در میان امت با تمثیل زیبایی اهل بیت را به چراغ دانی تشبیه می‌کند که در قندیلی است و پیامبر^(ص) را به چراغی که در میان این چراغدان قرار دارد. و چنین می‌گوید: مثل ما اهل

بیت^(ع) در کتاب خدا مانند چراغ دانی است که در فندیلی قرار دارد و در آن چراغدان چراغی است که محمد^(ص) رسول خداست و آن چراغ در حبابی است که آن حباب گویی ستاره درخشان است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۰۵). در روایت دیگر ایشان را به کشتی نوح مثال زده و به نقل از پیامبر^(ص) می‌فرماید: مثل اهل بیت من در بین شما مثل کشتی نوح است که هر کس در آن در آمد نجات یافت و هر کس تخلف کرد در آب غرق و در آتش پرت شد (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰). در روایت دیگر که بیانگر مقام مؤمن است، می‌فرماید: مثل شخص مؤمن در نزد خداوند عزّ و جلّ همانند فرشته مقرب درگاه است و به راستی که فرد مؤمن مقامش در نزد خداوند از آن هم بالاتر است و هیچ چیز در نزد خداوند محبوب‌تر از مرد مؤمن توبه‌کار و یا زن مؤمنه توبه‌کار نخواهد بود (همان: ۱۷). و برای تفهیم مفهوم سکینه در آیه «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ: آن‌گاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان فرود آورد» (التوبه، ۲۶) می‌فرماید: بادی از طرف خداوند است که به شکل نیکو و پاکی می‌وزد و صورتی مانند صورت انسان دارد که انبیا را همراهی می‌کند (عباشی، بی تا، ج ۱: ۸۴).

۳-۴- روش مقایسه

در یادگیری مطالب، ارتباط میان مفاهیم، نقش اصلی را به عهده دارد. به این معنا که هرگاه انسان موفق شود میان چند مفهوم، رابطه موجود را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد و آن را به اصطلاح فرا می‌گیرد. در این میان، مفاهیم مخالف یا مشابه سهم بیشتری در کمک به ذهن برای یادگیری مفهوم جدید دارد. در سراسر قرآن دو چهره نیک و بد ایمان و کفر، عدالت و ظلم به‌طور کلی حق و باطل در کنار هم معرفی شده‌اند تا معرفت هر دو راحت تر، امکان‌پذیر شود.

از امام رضا^(ع) نقل شده است، برای تبیین مفهوم هدایت ذیل آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» و نشانه‌هایی و آنان به وسیله ستاره راه‌یابی می‌کنند» (النحل، ۱۶)، با قیاسی اهل بیت^(ع) را

به نشانه‌ها و پیامبر^(ص) را با ستاره مقایسه می‌کند (رک: کلینی ۱۳۶۳، ۱: ۲۰۷). یعنی همان گونه که شما توسط نشانه‌ها و ستارگان راه می‌جوید، پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) نیز دست شما را گرفته و سبب می‌شوند در ضلالت و گمراهی واقع نشوید. در روایتی دیگر حضرت^(ع) برای تفهیم ضرورت و پیروی از امام با استناد به آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ: بگو به من خبر دهید، اگر آب شما فرورود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» (الملک، ۳۰) با مقایسه‌ای میان آب گوارا و علم امام می‌فرماید: منظور از «ماء وکم» یعنی «ابوابکم» و منظور از این ابواب، ائمه^(ع) هستند که درهای خدا بین او و خلقتش محسوب می‌شوند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۷۹) یعنی همان گونه که آب گوارا منافع بسیاری برای شما دارد و سبب رفع تشنگی شما می‌شود، علم امام نیز این گونه است.

نتیجه

دوران امامت امام‌رضا^(ع) شرایط ویژه‌ای مانند وضعیت خاص خلافت عباسیان و وجود اختلاف‌های شدید داخلی، نشستن مأمون بر مسند خلافت با نگرشی متفاوت به علویان، گرایش وی به مذهب اعتزال داشت. بنابراین آزادی نسبی اندیشه و بیان را می‌توان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فکری و فرهنگی عصر رضوی دانست، از این رو آن حضرت افزون بر تعلیم معارف و حیانی در مباحث اعتقادی به پاسخ‌گویی شبهات و انحرافات فکری و عقیدتی نیز می‌پرداخت. ایشان برای رسیدن به این مقصود، از ابزار و وسایل متنوعی بهره‌جسته است. البته نوع استفاده از روش‌های تفسیری طبیعتاً متناسب با روحیه افراد و شرایط زمان و مکان بوده است.

امام‌رضا^(ع) گاه در پاسخ پرسش از مفاد و مراد آیه‌ای مطلبی را بیان فرموده و گاه خود در ابتدا در مقام استدلال و احتجاج، آیه‌ای از قرآن را ذکر کرده‌اند ایشان هنگام ارائه پاسخ به سؤالات سطح فهم مخاطب را در نظر می‌گرفتند. امام^(ع) در مقابل افراد عالمی که جوایای حقیقت بودند با در نظر گرفتن مبانی آن‌ها به مناظره و زمانی دیگر به جدال

❖ سال پنجم شماره ۸۸، تابستان ۱۳۹۶ ❖
احسن روی می‌آوردند. امام‌رضا^(ع) روش خطابه را در اجتماعات عمومی و در امور مهمی چون تقوا و پرهیزگاری و معرفی اهل بیت^(ع) به‌کار برده‌اند و روش موعظه را با استفاده از عبارات عاطفی و کلمات دلنشین و پرهیز از تندید و خشونت به منظور نفوذ و نرم کردن دل مخاطب استفاده می‌کردند و با توجه به گستردگی جامعه اسلامی مکاتبات یکی دیگر از روش‌های آن امام همام بوده است. امام‌رضا^(ع) با تبعیت از بیانات قرآنی گاه به تفصیل برخی از قصص قرآنی و زمانی به زدودن اکاذیب از چهره داستان‌های قرآنی می‌پردازد. بیان مسائل به‌صورت امثال، پرده از روی معانی مخفی برمی‌دارد و نکات مبهم را روشن می‌کند بنابراین روش یکی دیگر از روش‌های حضرت است.

منابع و مأخذ

- الف- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند (۱۳۷۶)، قم: دار القرآن الکریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۲)، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
 -، (۱۳۷۸)، معانی الاخبار، تهران: نشر صدوق.
 -، (۱۳۸۷)، التوحید، قم: جامعه مدرسین قم.
 - ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (بی تا)، مناقب آل ابی طالب، قم: منشورات علامه.
 - ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
 - اربلی، علی بن عیسی، (بی تا)، کشف الغمه فی معرفة الأئمه، ج ۳، قم: ادب الحوزه.
 - برومند، سید مهدی، (۱۳۸۰)، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، قم: انتشارات کتاب مبین.
 - ثانی، زین الدین، (۱۳۷۴)، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، ترجمه سید محمد باقر حجتی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - جعفریان، رسول، (۱۳۸۳)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انتشارات انصاریان.
 - جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۰)، مبادئ اخلاق در قرآن، قم: نشر اسراء.
 - حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵)، نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
 - دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، (۱۳۸۰)، اخلاق اسلامی، قم: دفتر پخش و نشر معارف.

- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۵ ق)، الکشاف عن حقایق غرائض التنزیل و عیون الاقایل فی وجوه التأویل، قم: منشورات البلاغه.
- سادات، محمد علی، (۱۳۶۹)، راهنمای معلم، تهران: نشر آموزش و پرورش.
- صفوی، امان الله، (۱۳۷۴)، کلیات روش‌ها و فنون تدریس، تهران: انتشارات معاصر.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، ج ۷، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ ق)، الغیبه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (بی تا)، تفسیر عیاشی، ج ۱، تهران: کتابفروشی علمیه.
- قرشی، محمد باقر شریف، (۱۳۸۲)، پژوهشی در زندگانی امام علی بن موسی الرضا، ترجمه سید محمد صالحی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قیومی، جواد، (۱۳۷۳)، صحیفه الرضا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، ج ۱، قم: مؤسسه دارالکتاب قم.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن، (بی تا)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۱)، ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا.
- مظفر، محمد رضا، (۱۳۶۸)، منطق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: انتشارات حکمت.
- معارف، مجید، (۱۳۸۸)، تاریخ عمومی حدیث، تهران: انتشارات کویر.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۰ ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
-، (بی تا)، الاختصاص، نجف: مطبعه حیدریه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۶۷)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خورشیدی، عباس، (۱۳۷۸)، «نگرش خداشناختی و تأثیر آن در فرایند یاددهی و یادگیری، روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۱۰/۲۲».